

سوئین برن و یک مسئله کلاسیک مسیحی

نگاهی به آخرین کتاب ریچارد سوئین برن:

مرضیه سلیمانی

آیا عیسی خدا بود؟

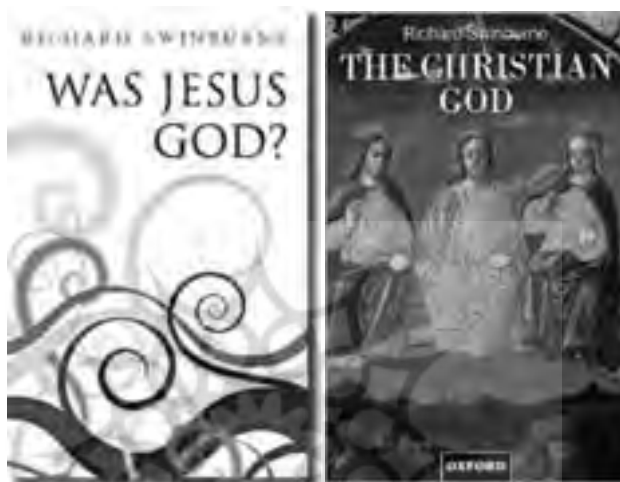
اشاره

مقاله حاضر روایتی از جدیدترین کتاب ریچارد سوئین برن است با عنوان: آیا عیسی خدا بود؟ آنها که با سوئین برن و آثارش آشنا نیستند، وی را بیشتر در چهره یک فیلسوف دین متدین و پای بند به آموزه‌های دینی در ذهن خود یاد می‌کنند، اما وی در این کتاب، بیشتر در چهره یک متکلم مسیحی ظاهر شده است که می‌کوشد با ابزار فلسفه و معرفت‌شناسی از یک سو، وزن یک آموزه بنیادین مسیحی را از حیث خردپذیری بسنجد و از دیگر سو، در حد توان خود آن را اثبات و یا دست‌کم خردپذیر کند.

نوشتار حاضر این کوشش سوئین برن را به تصویر می‌کشد، بی آن‌که در مقام هم‌سوئی با آن برآید. نویسنده حتی در موضعی از این نوشتار سوویه‌های نقدپذیر و قابل مناقشه این کتاب را آشکار می‌کند؛ آن‌جا که اظهار می‌کند سوئین برن در کتاب خود صرفاً بر شواهد عقلی تکیه نمی‌کند، بلکه شور ایمانش وی را راهبری می‌کند و نیز آن‌جا که خط‌پذیری و ناهماهنگی اناجیل و منابع تاریخی را یادآور می‌شود و استناد بدان‌ها را چندان معتبر نمی‌شمارد و نیز آن‌جا که خصلت متکلمانه سوئین - برن را مانعی بر سر راه خرسندی خوانندگان خردمدار می‌داند و

کتاب ماه دین

Richard Swineburne, *was Jesus God?* Oxford University Press (August 2008)



اثبات حقانیت کلام و آموزه‌های مسیحی نوشته شده است. در مقایسه با کتاب قدیمی‌تر سوئین‌برن - آیا خدایی هست؟ - این کتاب عمدتاً بر این آموزه بنیادی مسیحی متمرکز شده است که عیسی خدا بود (و هست). سوئین‌برن اعتقادنامه نیکیه را به عنوان یک نقشه راه مورد استفاده قرار می‌دهد، اما پارادایم مشخص کننده و حدگذار او عشق خداست، خاصه این که چگونه عشق - ورزی خدا به ما، خدا را ترسیم و توصیف کرده و وجود عیسی را ضروری می‌سازد.

کتاب در واقع در پی کندوکاو و یافتن یک پاسخ برای یکی از مهم‌ترین پرسش‌های دو هزار سال اخیر است. چرا مسیحیان مدعی آنند که عیسی خدا بود؟ یا چنین ادعایی چگونه جایگاه نخست اصول اعتقادی مسیحیت را از آن خود کرد؟ سوئین‌برن در این کتاب کوشیده است که به این مشهورترین، جالب‌ترین و بنیادی‌ترین پرسش دینی مسیحیت پاسخ دهد: آیا عیسی خدا بود؟

کتاب، البته رهیافتی دینی دارد اما توسط یک فیلسوف متکلم نوشته شده که قصد آن دارد مثبت بودن پاسخ را به اثبات برساند. بنابراین باید با رویکردی فلسفی و عقلانی مورد توجه قرار گیرد. استفاده از فعل ماضی در طرح این پرسش البته مهم است اما این موضوع تا پایان کتاب هم‌چنان به عنوان یک راز یا معما باقی

کنون کمتر کتابی در حوزه فلسفه دین و کمتر بحثی در خصوص تجربه دینی یافت می‌شود که به آراء و اندیشه‌های سوئین‌برن نپرداخته باشد. فیلسوف دیندار، خردگرا، عمیقاً پای - بند به اصول کلیسای ارتدکس، پیشرو در دفاع عقلانی از دین، بازسازنده‌ی برهان نظم و مدافع آن در برابر نقادی‌های بنیان برانداز هیوم، و مهم‌تر و شگفت‌انگیزتر از همه، الهی دانی که به مخالفت با نظریه‌ی تکاملی داروین برخاسته و تکامل‌باوری را در سویی‌ه‌ی مقابل آفرینش باوری قرار نداده است، بلکه آن را به طور کامل پذیرفته و در عین حال وجوه مختلف خدا باوری را در آن بازمی‌جوید.

سوئین‌برن دارای مقالات، سخنرانی‌ها و کتاب‌های پرشماری است. نخستین کتاب او در سال ۱۹۷۰ و با نام مفهوم معجزه انتشار یافت. از آن هنگام تاکنون وی به انتشار کتب مهمی اقدام کرده که مسائل گوناگونی از اثبات وجود خدا، معجزات و فلسفه خدا باوری، تا مسئله شر، تجربه دینی، معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن و... را دربرمی‌گیرد.

تازه‌ترین کتاب سوئین‌برن با نام آیا عیسی خدا بود؟ اخیراً - آگوست ۲۰۰۸ - توسط انتشارات دانشگاه اکسفورد به چاپ رسیده است. این کتاب آن گونه که مؤلف آن توضیح می‌دهد برای نشان دادن مطابقت خدا با تعاریف خاص مسیحی از او، و

می‌ماند. سوئین‌برن می‌گوید این پرسش معنایی جز آن ندارد که خود «خدا» پیشتر ثابت شده است. پس پیش‌فرض مسلم او این است که خدا وجود دارد و استدلال خویش را بر مبنای همین مقدمه و فرض صحت آن پی می‌ریزد.

سوئین‌برن در صفحه اول کتاب در این خصوص می‌گوید: «من بر اساس ادله‌ای هم‌چون خصیصه عام جهان طبیعی یا تجربه دینی متعلق به یک فرد، این احتمال میانه را مسلم می‌انگارم که خدایی هست. خدایی از آن نوع که توسط مسیحیان، یهودیان، و مسلمانان مورد پرستش واقع می‌شود. «سپس به وحدانیت خدا اشاره کرده و می‌گوید: «منظور من از مدعای «خدایی هست» این است که حداقل یک شخص الاهی وجود دارد که ذاتاً همه-توان، همه‌دان، جاودانه و کاملاً آزادانه است. من این مدعا را «خداباوری» می‌نامم. مدعایی که مسیحیت، یهودیت، اسلام و بسیاری دیگر از ادیان بدان معتقدند.

در بقیه این فصل من - همانند یهودیت و اسلام - مسلم می‌انگارم که تنها یک شخص الاهی وجود دارد و من او را «خدا» می‌نامم.

در جای دیگر سوئین‌برن اشاره می‌کند که اگرچه در جای-جای کتاب خداوند را با عنوانش «he» خطاب قرار می‌دهد، از نظر وی خدا نه زن است و نه مرد. از این منظر تکلیف این عبارت انجیلی که از زبان عیسی نقل شده چیست: «پدر خود را که در آسمان است نیایش کنید» و البته نگفت «مادر» خود را یا «والدین» خود را. در صفحات ۶ و ۷ کتاب او می‌گوید انسان‌ها دارای جسمند ولی خدا به جسم نیازی ندارد. اگر عیسی با جسم و با روح از قبر برخاسته، پس - براساس گفته سوئین‌برن - ما با وضعیتی مواجهیم که بخشی از تثلیث، جسم طبیعی است و بخشی دیگر خیر. و اگر عیسی با جسم برخاسته باشد، پس صعود او به آسمان یک رستاخیز نبوده است. در واقع او تنها به همان راهی رفته که همه مسیحیان خوب قرار است بعد از مرگ - روحا - بدان‌جا بروند.

سوئین‌برن در پاسخ به کسانی که اعطای «اراده آزاد» به انسان‌ها را به چالش کشیده و به دلیل وجود شرور، اراده‌مند بودن خود خدا را هم مورد تردید قرار می‌دهند؛ صفحات بعدی کتاب را تألیف می‌کند. منتقدان می‌گویند اگر خدا قادر مطلق (همه‌توان) و عالم مطلق (همه‌دان) است، پس باید بتواند - با اراده آزاد خود - جهانی خلق کند که خالی از شرور طبیعی (سونامی، بیماری‌ها، بلاهای طبیعی، زلزله) و شرور اخلاقی (حکومت‌های

ظالم، پدران فرزندکش) باشد. اما سوئین‌برن می‌گوید خدا وقوع شر را تنها بدان جهت روا می‌داند که وقوع خیری در گرو وقوع آن شر باشد. از سوی دیگر به عقیده او خدا تنها هر آن چیزی را می‌داند که به لحاظ منطقی می‌توان دانست.

پس از آن به مبحث کفار و گناه‌شویان مسیح پرداخته و عنوان می‌کند عمده منابع خویش برای بخش تصلیب را از نامه-های پولس رسول گردآورده است. در این خصوص منتقدان می‌گویند پولس هرگز عیسی را ندیده و بنابراین تصویری از تصلیب و رستاخیز نداشت.

وانگهی غالب نامه‌های پولس و دیگر ادله او از داستان‌های دیگران برگرفته شده و بنابر این نمی‌تواند منبع موثقی برای اثبات هر واقعتی باشد، چه رسد به اثبات گزاره مهمی همچون این که «عیسی خداست».

بخش بعدی کتاب به رستاخیز اختصاص یافته و این‌جا همان نقطه است که سوئین‌برن «فیلسوف» به «متکلم» تبدیل می‌شود. او می‌پذیرد که گزارش‌های اناجیل همگون و نیز روایت انجیل یوحنا حقیقی است. اما باز هم منتقدان در نقدهایی که بر این کتاب نوشته‌اند، خطاپذیری و ناهماهنگی‌های اناجیل را به وی گوشزد کرده‌اند. به عقیده آن‌ها این اناجیل حتی در مورد تولد، مرگ و رستاخیز عیسی با یکدیگر توافق ندارند پس چگونه می‌تواند مبنایی صحیح برای پاسخ بدین سؤال مهم باشند؟ سوئین‌برن تأکید می‌کند که هر وحی دینی مستلزم «یک بدنه روشن‌گر» است که همان «کلیسا» است. اما منتقدان می‌پرسند: کدام کلیسا؟

سوئین‌برن خطاپذیری اعتقادنامه نقیه را با این جمله به تصویر می‌کشد: «اعتقادنامه نقیه مدعی است که خدا یک کلیسای کاتولیک مقدس و حواریانه را فراهم آورده است». در این مورد نه تنها کلیساهای مختلف درون خود مسیحیت بلاتکلیف رها شده‌اند بلکه خدای مسیحیان و یهودیانی که وی را در معابد و مساجد می‌پرستند نیز به رسمیت شناخته نشده است. به علاوه سوئین‌برن هر چقدر در جهت اثبات خداوندی عیسی تلاش کند و این تلاش هر چقدر مقرون به واقع باشد، برای یهودیان و مسیحیان عیسی هرگز خدا نبوده و نیست. در این مورد سوئین‌برن برای انشقاق کلیساهای مسیحی راهی یافته و گه گاه توجیهی ارائه کرده است، اما مشکل یهودیت و اسلام هم‌چنان باقی است. وی می‌گوید خدا به دلیل قادر مطلق بودن و خیر محض بودنش باید یک جزئی از یک تثلیث باشد و، برای این که در رنج‌های ما شریک باشد، زندگی انسانی داشته باشد و

به جهت این که قادر باشد در مورد این موضوع با همه‌ی انسان‌ها سخن بگوید، یک کلیسا بنیان‌گذار دارد.

در عین حال کاملاً محتمل است که خداوند زندگی انسانی خود را همچون فدی‌های، کفار گناهان ما سازد تا به ما پیام‌وزد چگونه باید زندگی کنیم و زندگی پس از مرگ ما چگونه خواهد بود.

به عقیده سوئین‌برن خداوند با انجام عملی که تنها خود وی قادر به انجامش بود، یعنی برخاستن از مرگ، امضای خود را پای زندگی عیسی گذاشت تا درخصوص خدا بودن عیسی دلیل قانع‌کننده‌ای به ما ارایه کند. در این مورد، به نظر او، و نظر مشابه همه مسیحیان، دلایل تاریخی تکافوکننده‌ای هست که اثبات می‌کند عیسی از مرگ برخاست. کاملاً آشکار است که در این بخش کتاب، سوئین‌برن هم بر شواهد عقلی تکیه می‌کند و هم بر شور ایمان. به گونه‌ای که - با بازگشت به اهمیت و اعتبار اناجیل - می‌گوید: «اناجیل حاوی داستان‌هایی هستند که ما می‌توانیم به طور معقول و منطقی آنها را حکایات متفاوتی بدانیم.» سپس تأکید می‌کند که: «این حکایات اساساً منبع موثقی برای کسب اطلاعات درخصوص زندگی عیسايند.» به عقیده سوئین‌برن البته عیسی هرگز صراحتاً نگفت من خدا هستم اما ادله تاریخی اعمال و گفتار عیسی بدان‌گونه‌اند که ما می‌توانیم انتظار داشته باشیم که عیسی از خلال آنها قصد ابلاغ این موضوع را داشته است.»

در این خصوص و با این ادعا که الوهی بودن عیسی تنها به واسطه واقعه رستاخیز یا تجربه نپتی‌کاست حواریون اثبات نمی‌شود، سوئین‌برن خود را با گروه کوچک - اگرچه فزاینده - دانش‌پژوهان عهد جدیدی هم پیمان می‌سازد که از این طریق نتیجه می‌گیرند عیسی همواره می‌دانست که خداست.

پس از فصل اول که یکسره به توضیح شواهد دال بر خدایی عیسی می‌پردازد، فصول دوم و سوم به اثبات آن شواهد اختصاص یافته و بخش پایانی کتاب، به کلی بر رستاخیز متمرکز شده است. می‌توان گفت اغلب بخش‌های کتاب به لحاظ ویژگی متنی، اصلاً فلسفی نیستند بلکه کل کتاب به احتمال‌پذیری تجسد خدا و برخاستن او از مرگ - براساس ادله تاریخی - تخصیص یافته. سوئین‌برن برای ارایه منظور خویش، چارچوبی معرفت‌شناسانه اتخاذ کرده و سپس آن ادله تاریخی را در قالب این چارچوب عرضه کرده است.

در فصل دوم کتاب می‌بینیم سوئین‌برن سه دلیل اصلی به دست می‌دهد که براساس آنها باید احتمال بدویم خدا تجسد

یافته است:

۱. جهت فراهم آوردن ابزاری برای گناه‌شویان (کفار گناهان مسیحی).

۲. جهت احساس نزدیکی با رنج‌های ما.

۳. برای آن که به ما نشان دهد چگونه زندگی کنیم و برای تشویق ما بدان نحوه زیست.

از این سه دلیل، سوئین‌برن نتیجه می‌گیرد که احتمال این که خدا متجسد شود (اگر وجود داشته باشد)، یک به دو است. در صفحه پنجاه می‌خوانیم: «بگذارید پیشنهاد کنم که این دلایل، این احتمال را پیش می‌نهند که - اگر خدایی باشد - متجسد خواهد شد.»

اما به نظر می‌رسد خواننده نکته‌سنج، حتی اگر به تجسد خداوند معتقد باشد، دلایل معتبر دیگری ارایه خواهد کرد.

دلایلی که خود سوئین‌برن هم، موجه‌تر آنها را به دست داده است. وانگهی معلوم نیست چرا این احتمال قطعاً یک به دو است و مثلاً یک به سه نیست (اگر احتمالات کمتر از این را کنار بگذاریم).

سوئین‌برن در جای دیگری از کتاب، برای شناسایی یک خدای متجسد، پنج علامت و ویژگی ذکر کرده که عبارتند از: در پیش گرفتن یک زندگی کامل و انسانی، آموزش حقایق بزرگ اخلاقی، نشان دادن این که او خود به خدایی خود و تجسد خویش باور دارد، آموزش این که وی کفار گناهان ماست، بنیاد نهادن یک کلیسا برای تبلیغ آموزه‌ها و کارهایش. اما سوئین‌برن در عین حال توجه می‌کند که کاملاً محتمل است که یک پیامبر تمامی این پنج شرط پیشینی را داشته، اما هنوز یک خدای متجسد نباشد. بنابراین، سوئین‌برن از خدا انتظار دارد که ادله بیشتری را در اختیار ما قرار دهد. ادله‌ای که از طریق آن به شناخت پیامبری نایل آیم که این پنج خصیصه را داشته و تجسد خدا هم باشد. این دلیل که سوئین‌برن آن را «شرط پسینی» می‌نامد، یک «آبر معجزه» است که آشکارا قوانین طبیعت را خرق می‌کند.

سوئین‌برن در اثر دیگر خویش که در سال ۲۰۰۳، پیش از نگارش ایبا عیسی خدا بود؟ تألیف کرده و رستاخیز خدای متجسد نام دارد، عنوان می‌کند که یک دلیل تاریخی هست که بر مبنای آن می‌توانیم ادعا کنیم عیسی، و فقط عیسی، واجد هر دو شرط پیشینی و پسینی برای تن‌یافتگی (تجسد) است: او به همان

گونه‌ای زندگی کرد که ما از یک خدای متجسد توقع داریم، و او با برخاستن از مرگ، یک ابر معجزه را متحقق ساخت. در آیا عیسی خدا بود؟ سوئین‌برن دوباره براساس اصلی که خود آن را اصل زودباوری می‌نامد، و در کتاب‌های پیشین خود از جمله آیا خدایی هست؟ و وجود خدا از آن بهره گرفته، استدلال می‌کند که: «من معتقدم که این یک اصل عقلانی است، که در صورت نبودن شرایط خاص، اگر به نحو معرفت‌شناسی به نظر یک فاعل شناسا برسد که \times وجود دارد، احتمالاً \times وجود دارد.»

بدیهی است که سوئین‌برن الاهیات طبیعی را هم چون گواهی برای معرفت پس‌زمینه‌ای ما به کار می‌برد (k) و این گواه همان دارا بودن شرایط پسینی و پیشینی تجسد، توسط عیسی و فقط عیساست (F). در این جا سوئین‌برن از تأییدیه ۴۵۱ میلادی شورای کالسدون سخن می‌گوید آن‌جا که براساس «تجسد واحد» عیسی - در حالی که بر روی زمین بود - کاملاً نسبت به تعالیم و طبیعت الوهی خویش آگاهی داشت. در حالی که در تجسد منقسم می‌گوید عیسی یکسره از قدرت‌های الهی خویش آگاه نبود و بنابراین تا حدود نسبت به اعمال و اندیشه - های خداگونه خویش بی‌اطلاع بود. از آن‌جا که سوئین‌برن معتقد است دلایل ارایه شده برای احتمال تجسدپذیری خدا، ما را به یک تجسد منقسم رهنمون می‌سازد، به بیان چگونگی احتمال تجسد خدا در یک تجسد منقسم علاقمند است (c). به عبارت رسمی‌تر، سوئین‌برن به بیان این قضیه بایس علاقه دارد:

$$P(c/f \& k) = P(f/c \& k) P(c/k) \div [P(f/c \& k) + (P(c/k) + P(f/\sim c \& k) P(\sim c / k)$$

با اندک مشاهده و تأمل در قضیه فوق خواهیم دید ارزشی که سوئین‌برن برای $P(f/\sim c \& k)$ و $P(f/c \& k)$ قایل است، یکسان نیست به گونه‌ای ارزش گزاره $P(f/c \& k)$ بسیار کمتر

از گزاره $P(f/\sim c \& k)$ است.

به نظر می‌رسد سوئین‌برن در این کتاب قصد آن دارد که خردباوران بدگمان معاصر اطمینان بخشد که عقاید، آراء و تعالیم مسیحی، معقول و منطقی‌اند. روش او در این کتاب، نخست اثبات آن است که ما قادریم بفهمیم که یک خدای خردپذیر، چگونه رفتار می‌کند (که باید بدین معنی باشد که این خدا همانند یک موجود انسانی فرهیخته رفتار خواهد کرد) و دوم، اثبات آن که این، دقیقاً همان طریقی است که چیزها در تاریخ تحریف شده - اند. حاصل آن که در پایان، شکوفایی بزرگ سوئین‌برن نمایان می‌شود: شخصیت عیسی آن‌چنان به گونه‌ای کامل با طرز رفتار یک خدای خردمند عجین شده است که احتمال خدا بودن عیسی بیش از بیست و پنج درصد است.

به لحاظ ساختاری، نیمه نخستین کتاب، در واقع شرح و توشیح اعتقادنامه نیقیه است اگرچه از مبحث رستاخیز و قیامت عام چشم می‌پوشد، از مبحث لطف و فیض تا حد زیادی غفلت می‌ورزد، و رستگاری را، در شکل زندگی شاد پس از مرگ، پاداش خداوند به مردمانی می‌داند که خوب رفتار کرده‌اند. در این شرح و تفسیر هیچ اشاره‌ای به فرزندخواندگی یا خداگونگی دیده نمی‌شود.

سوئین‌برن در این کتاب، خرد استثنایی خود را در جهت فهم خدا به کار می‌گیرد، سنت‌های کلام مسیحی از توماسیسم گرفته تا کالونیسم معتقدند که ما قادریم از طریق عقل بر وجود خدا واقف شویم، اما در این نکته نیز توافق داشته‌اند که چپستی خدا و چگونگی عملکرد آزادانه او در جهان (تجسد، بازخرید گناهان) باید در قالب مسیح به عنوان یک شگفتی الهی، به یکباره وارد ما شود، سوئین‌برن اما این گونه نیست، او بی‌توجه به متکلمان پر - اهمیتی مثل کارل بارت، با استفاده از کلام فلسفی به تفکر درباره

خدا می‌نشیند. در واقع چیزی در مورد خدا نیست که او با تأمل انتزاعی از آن پرده برداشته باشد. می‌توان گفت با این حساب، خدایی که او وصف می‌کند، فاقد شکوه و جلال است. آیا عیسی خدا بود؟ خیلی واضح و روان نوشته شده و سوئین‌برن ساختار برهان خود را خیلی شفاف پی ریخته است. با این حال، این کتاب کسانی را که به دنبال آثار فلسفی محض - اند، خرسند نخواهد کرد، اگرچه قصد دارد نشان دهد که باور به تجسد و رستاخیز عیسی یک الزام عقلی است. سوئین‌برن کتاب خود را در ۱۹۲ صفحه، و دو فصل تألیف کرده است. عناوین و سرفصل‌های کتاب او عبارتند از:

- مقدمه

- فصل یک: خدا ما را دوست می‌دارد - ص ۳

۱. خدا - ص ۵

۲. خدا عشق است - ص ۲۸

۳. خدا در سرشت انسانی ما با ما سهیم است - ص ۳۹

۴. خدا تاوان گناهان ما را پرداخت - ص ۵۳

۵. خدا به ما آموخت چگونه زندگی کنیم - ص ۶۱

۶. خدا ملکوت را به ما بخشید - ص ۷۸

- فصل دو: خدا به ما نشان می‌دهد که دوستان دارد - ص

۸۹

۷. زندگی و تعالیم عیسی - ص ۹۱

۸. رستاخیز عیسی - ص ۱۱۴

۹. نتیجه‌گیری موقت - ص ۱۲۸

۱۰. کلیسا - ص ۱۳۴

۱۱. کتاب مقدس - ص ۱۴۴

۱۲. نتیجه‌گیری نهایی - ص ۱۶۱

- نمایه - ص ۱۷۱

سوئین‌برن در محافل آکادمیک ایران و در میان روشنفکران و دینداران ایرانی بسیار مورد توجه بوده است. چنانکه سفری هم به ایران داشته و در کنار کسانی هم چون ویلیام جیمز، ژاک دریدا، ژیل دلوز، ریچارد رورتی، الوین پلانتینگا، مایکل مارتین، والتر استیس، دان کیوییت و دیگران با اقبال مواجه شده. در ایران تنها یک کتاب از او با عنوان «آیا خدایی هست توسط محمد جاودان ترجمه شده، به نظر می‌رسد ترجمه این کتاب و نیز سایر آثار سوئین‌برن برخی نگرش‌های تازه در کلام مسیحی را برای ما روشن کرده و یا لاقلاً ایده‌های نو در اختیار خوانندگان و پژوهش‌گران ایرانی قرار می‌دهد. به هر حال چه خداوند شخصیتی انگلیسی‌منش، جنتلمن، مقبول و محبوب باشد که بهترین کاری که از دستش برمی‌آمده انجام داده، و چه خالق شرور باشد که چیزهای بد را به ما تحمیل کرد تا مسئولیت‌های ما را عمیق‌تر کرده و طبیعتاً مجبور شده که در زندگی انسانی و رنج‌های انسانی با ما سهیم باشد، ما هم چنان قادریم طنین صدای سنت آگوستین را از پس قرن‌ها بشنویم که:

«هر چیزی را که بتوانی بشناسی، نمی‌تواند خدا باشد.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی